

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۲۰۶-۱۸۷

## بررسی تحلیلی - انتقادی مبانی نظریه بینونت در مکتب معارف خراسان

حسن محسنی<sup>۱</sup>  
محمد محمدرضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

نظریه بینونت از مهم‌ترین مبانی مکتب معارف خراسان است زیرا در آن با رویکرد منتقدانه به مبانی فلسفی از جمله نفی سنخیت میان وجود واجب و ممکن و ارجاع آن به بینونت، متمایز بودن وجود واجب را نتیجه می‌گیرد. برای پی بردن دقیق به نظریه مذکور، باید به تحلیل ربط وجود خالق و مخلوق از نگاه میرزا مهدی اصفهانی بنیان‌گذار مکتب معارف خراسان، رجوع کرد لذا مسئله مرکزی این مقاله در باب تبیین ربط وجود مذکور است و با توجه به ملاحظات تحلیلی-انتقادی، دو دیدگاه متضاد از مباحث ایشان استنباط می‌شود که از مبانی متضاد اندیشه او نشأت می‌گیرد؛ زیرا از طرفی در مسئله چگونگی این ربط، با اعتقاد به بطلان مبانی فلسفی، بینونت بین وجود خالق و مخلوق را مطرح نموده است اما از سوی دیگر، در مقام بیان تحلیل چگونگی، نسبت به مباحث فلسفی منفعلانه برخورد می‌کند. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که: «دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی، با تمرکز به آثار خود او، در مورد مسئله ربط وجود خالق و مخلوق که از مبانی نظریه بینونت است، به چه صورت مطرح شده است؟»؛ آنچه در این مقاله مطرح می‌شود بررسی تحلیلی انتقادی مبانی نظریه بینونت از جمله ربط وجود خالق و مخلوق می‌باشد.

### واژگان کلیدی

خالق، مخلوق، بینونت، مکتب معارف خراسان، میرزا مهدی اصفهانی.

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

۲. استاد گروه فلسفه پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

## طرح مسأله

وجودشناسی، مهم‌ترین بخش از فلسفه اسلامی می‌باشد. در مورد وجود، اثبات وجود خالق، وحدت وجود و کثرت وجود مباحث فلسفی فراوانی در بین آثار فلسفی دیده می‌شود اما درباره مسئله «ربط وجود خالق و مخلوق» که پایه و مبنای نظریه بینونت میرزا مهدی اصفهانی می‌باشد، نسبت به موارد پیشین کمتر کار شده است. در بین علمای معاصر، او به‌عنوان بنیان‌گذار مکتب تفکیک در نقد مبانی فلسفی شناخته می‌شود. ایشان در مورد ربط وجود خالق و مخلوق به‌شدت با مبانی فلسفی مخالفت می‌کند اما باین‌وجود، وقتی در مقام ارائه تحلیل مسئله ربط وجود خالق و مخلوق قرار می‌گیرد، همان مبانی فلسفی را مطرح می‌کند. میرزا مهدی اصفهانی بنیان‌گذار مکتب معرف خراسان (یا تفکیک) که مدعی ناب‌سازی شناخت دینی از شناخت فلسفی است، صاحب آثاری است که اکثر راویان و شارحان مکتب، دیدگاه ایشان را در مورد مسئله ربط وجود خالق و مخلوق، کامل بیان نکرده‌اند و گزارش اغلب شارحان مکتب تفکیک، همه بخش‌های نظریه ایشان را در باب این موضوع پوشش نمی‌دهد. باید در نظر داشت که ربط وجود خالق و مخلوق از حیث هستی‌شناختی، از مسائل پیچیده و مهم فلسفی-کلامی است. نظر مشهور منتسب به میرزا مهدی اصفهانی آن است که مخالفت شدیدی با مبانی فلسفی مخصوصاً مبانی حکمت متعالیه داشته است. ایشان هرچند در مقام سلبی، نافی مدعای فلاسفه بوده، اما در مقام ایجابی نه تنها مخالفتی نداشته بلکه حتی صدرالمتالهین را به‌عنوان مؤید خویش معرفی نموده و تصریح می‌کند که:

«همانا جعل وجود از اباطیل است چراکه اعتقاد به جعل وجود مستلزم محدودیت خدای متعال است نه جعلی در کار است و نه مجعولی و به همین جهت است که می‌بینی بزرگان فلسفه مانند صدرالمتالهین در آخر امر و نهایت تحقیق و دقت، معتقد شده‌اند که نه جعلی در کار است نه مجعولی». (اصفهانی، [بی تا]، ص ۱۱۴)

ما در این پژوهش با توجه به بررسی تحلیلی-انتقادی به دنبال این هستیم که بدانیم «ربط و نسبت میان وجود خالق و مخلوق که از مبانی نظریه بینونت است، از نظر میرزا

مهدی اصفهانی چیست؟ و آیا مباحث میرزا مهدی اصفهانی در تحلیل مسئله ربط وجود خالق و مخلوق، دچار تناقض (مثلاً بینونت وجود خالق و مخلوق و بطلان سنخیت، و اتصاف مخلوقات به تعینات و صفات خالق) می‌باشد؟

با عنایت به توضیحات فوق می‌توان دریافت که از طرفی یکی از مبانی معرفتی میرزا مهدی اصفهانی در باب توحید، این است که خداوند از وجود خود به صورت‌ها و اشکال و تعینات مختلف می‌دهد نه اینکه مخلوقی بیافریند یا وجودی که غیر از وجود خودش باشد جعل نماید؛ همان‌طور که رابطه واقعی یک موج نسبت به آب این است که آب را بدون واسطه بیابد و آن را در خود داشته باشد بلکه خودش قائم به آب بوده و با صرف نظر از آب، اصلاً واقعیت ندارد. میرزا مهدی اصفهانی در عالم تشبیه، رابطه وجود خالق و مخلوقات را مانند وجود سایه شیء نسبت به آن شیء می‌داند «مخلوقات اسماء و تعینات و صفات خداوند می‌باشند» (اصفهانی، [بی تا]، ص ۶۸-۶۹)

وجه استخدام اصطلاح بینونت به جای تفکیک در مورد نظریه مذکور، عبارتست از اینکه اولاً به طور معمول، واژه تفکیک، در لسان اهل مکتب معارف خراسان، ناظر به جداسازی معارف فلسفی و بشری می‌باشد اما واژه بینونت، معطوف به مباحثی از قبیل عدم سنخیت میان وجود خالق و مخلوق و مغایرت آن دو می‌باشد که با محتوای این نوشتار تناسب بیشتری دارد. ثانیاً اهم مستندات این مقاله، عمدتاً بر آثار میرزا مهدی متمرکز شده است و اصطلاح تفکیک در زمان ایشان به کار برده نمی‌شد و اساساً جعل این اصطلاح در ادبیات نوتفکیکیان به وقوع پیوست.

با بررسی آثار مشابه، کاری ویژه در بررسی تحلیلی-انتقادی مبانی نظریه بینونت در مکتب معارف خراسان صورت نگرفته است. به عنوان مثال؛ در رساله «گزارش، تحلیل و نقد آراء میرزا مهدی اصفهانی» نویسنده، مفصل به تحلیل و نقد نظرات میرزا پرداخته است (رقوی، ۱۳۸۹) یا در رساله «تحلیل و نقد مبانی فکری میرزا مهدی اصفهانی و لوازم آن با تاکید بر مسئله خلقت» عمدتاً به تبیین و نقد مبانی میرزا از حیث معرفت شناختی پرداخته می‌شود (رهنما، ۱۳۹۶) و همین‌طور در رساله «فهم خدا از منظر ملاصدرا و مکتب تفکیک» نویسنده، با معیار قرار دادن آیات و روایات، به بررسی و نقد فهم از خداوند از منظر

ملاصدرا و علمای مکتب تفکیک می‌پردازد. (آزادپرور، ۱۳۹۸)

علاوه بر تالیفات مذکور، مقالاتی هم به نگارش در آمده است اما به طور متمرکز در تبیین دیدگاه میرزا مهدی پژوهشی انجام نشده است؛ از جمله: در مقاله «تأملی در عدم صحت اطلاق وصف وجود بر خدا از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی» نویسنده، در صدد آن است که به واسطه ادله عقلی و نقلی، دیدگاه میرزا مهدی مبنی بر عدم صحت وصف وجود برای خدا را مورد بررسی و نقد قرار دهد. (قدردان قراملکی، ۱۳۹۹، ص ۹۷)؛ وجه افتراق این مقاله با نوشتار ما، آن است که مبانی وجودشناختی در نظرگاه میرزا بیان نشده است.

در مقاله «تبیین و ارزیابی نظریه میرزا مهدی اصفهانی در مسئله شناخت خداوند متعال» ضمن بررسی دیدگاه ایشان (شناخت و معرفت ذات الهی تنها به وسیله خداوند متعال و با معرفت فطری حاصل می‌شود)، با مراجعه به منابع دینی، مطرح می‌شود که چاره‌ای غیر از استفاده از مفاهیم ذهنی برای شناخت خداوند متعال نیست و معرفت فطری، امر ناممکنی است. (آزادپرور، ۱۳۹۹، ص ۵۵) و همین‌طور مقاله «الهیات سلبی به مثابه مکمل خداشناسی فطری و قلبی در مدرسه کلامی خراسان» مشعر آن است که الهیات سلبی، نقش مکمل معرفتی ایجابی را ایفا می‌کند که میرزا از آن با عنوان معرفت فطری یا قلبی یاد می‌کند البته در زمینه تفسیر چگونگی مکمل بودن الهیات سلبی، اختلاف نظرهایی در میان شاگردان برجسته او وجود دارد که به وجودشناسی صفات الهی و اثبات و نفی صفت برمی‌گردد. (شاهچراغ دامغانی و برنجکار، ۱۳۹۹، ص ۴۲۵)؛ تفاوت این دو مقاله با پژوهش حاضر، آن است که مبانی میرزا مهدی از حیث معرفت‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد در حالی که در مقاله ما، از حیث وجودشناختی بررسی می‌شود. بنابراین با بررسی نوشتارهای مشابه، در تحلیل و انتقاد در مبانی نظریه بینونت در مکتب معارف خراسان، پیشینه‌ای یافت نشد.

نکته‌ای که قبل از تبیین دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی، باید مورد توجه قرار گیرد این است که این نوشتار معطوف به آثار و مبانی خود میرزا مهدی اصفهانی هست زیرا آثار، مبانی و تقریر جدید مکتب تفکیک با آموزه‌های میرزا متمایز است لذا آنچه را امروزه به

نام مکتب تفکیک می‌شناسیم، نباید با آنچه مؤسس این مکتب می‌گفت، یکی شمرد.

## ۱. مبانی نظریه بینونت

### ۱-۱. جایگاه عقل

تبیین دقیق نظریه بینونت مخصوصا اگر با نگاه انتقادی قرین باشد، این اقتضا را خواهد داشت که ابتدا باید مبانی نظریه مذکور، مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار گیرد زیرا بدیهی است که در برخی موارد، اشکال به نظریه‌ای، باید معطوف به مبنا باشد نه بنا و نظریه‌ای که مطرح شده است؛ لذا تبیین جایگاه عقل از نظر میرزا به عنوان مبنا و روش‌شناسی بسیار حائز اهمیت خواهد بود. میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که معارف الهی با معارف بشری در مورد جایگاه عقل مخالف است. (اصفهانی، ۱۳۹۵، ص ۷۹) ایشان جایگاه عقل را جایگاه ظلمت و گمراهی به شمار می‌آورد او علاوه بر ضدیت با فلسفه، با جایگاه تعقل و برهان در معارف دینی از جمله خداشناسی مخالفت جدی می‌کند و برهان‌آوری و عقلانیت را حجاب اصلی رسیدن به عمق مطالب و معارف دین به شمار می‌آورد. (مختاری، ۱۳۹۷، ص ۲۱) ایشان در این رابطه می‌گوید: «همه معقولات بدیهه ظلمت است و کشف حقائق به واسطه آن، عین باطل است و طلب معرفت از این طریق، عین ضلالت بوده و طریق دیوانگان است» (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۴) ایشان راه رسیدن به حقائق را منحصر در این می‌داند که انسان با تقوا و عمل صالح، نفس خود را طهارت بخشد تا خداوند نور عقل و علم را از عالم بالا بر قلب او فرود آورد و به برکت آن حقیقت را بفهمد. معرفت و شناخت مسائل اعتقادی، تابع بحث‌های علمی و استدلال‌های منطقی نیست بلکه در گرو بیدار شدن فطرت پاک انسانی و منور شدن قلب به نور علم و عقل است. (وکیلی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲-۱۰۱) تصویری که میرزا مهدی اصفهانی از شناخت عقل فلسفی دارد، این است که چون که عقل با تصورات ذهنی اشیاء را می‌شناسد و خداوند تصور ذهنی نیست پس عقل قادر به شناخت خداوند نیست. ویژگی‌های عقل از منظر ایشان عبارت‌اند از:

۱- عقل نور است.

۲- با نور عقل، خوبی و بدی کارها و افعال کشف می‌شود.

۳- این نور جداکننده انسان‌های عاقل از غیر عاقل است. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۶۵)

- ۴- عقل و علم هر دو نور هستند و تفاوت آن‌ها در متعلق آن‌هاست.
- ۵- عقل مغایر معقولات و معلومات و مفهومات است.
- ۶- انسان در کودکی واجد این نور نیست و بعد از بلوغ، نور عقل را می‌یابد.
- ۷- نور عقل جزئیات را هم درک می‌کند
- ۸- نور عقل همیشه همراه انسان نیست (مثل حالت غضب و شهوت شدید) (آزاد پرور، ۱۳۹۸، ص ۹)

میرزا مهدی اصفهانی پس از مخالفت با استدلال، برهان و معرفت عقلی، معرفت فطری را به عنوان جایگزین و طریق خداشناسی معرفی می‌کند. او در مورد خداشناسی بر این باور است که: «اعتقاد به محال بودن معرفت خدا و بستن باب معرفت کنه ذات خدا... باطل است و شهود کنه ذات خداوند ممکن است». (اصفهانی، تقریرات، [بی تا]، ص ۷۰-۶۹) در مکتب او معرفت فطری به معرفتی اطلاق می‌شود که نقطه مقابل معرفت عقلی بوده و برای رسیدن به این معرفت باید از همه معقولات و استدلال‌های عقلی و افکار و اندیشه‌ها جداشده، به گونه‌ای که زمینه هرگونه استدلال و تعقلی منتفی گردد (مختاری، ۱۳۹۷، ص ۲۲).

بنابراین میرزا مهدی اصفهانی جایگاه عقل را جایگاه ظلمت و گمراهی به شمار می‌آورد و بر ضدیت با فلسفه، با جایگاه تعقل و برهان در معارف دینی از جمله خداشناسی مخالفت جدی می‌کند؛ این مطلب، تناقضی بیش نیست زیرا اگر اعتبار عقل و برهان و تفکر زیر سؤال رود، خود این ایرادی که او بیان می‌کند از مدرکات عقل اوست بنابراین نمی‌توان به همین راحتی اعتبار عقل را مخدوش کرد. از ایرادات کلام او این است که حدی برای مدرکات معرفت فطری و شهودی قائل نیست زیرا معتقد است که می‌توان کنه ذات خداوند را شهود کرد و اعتقاد داشتن به محال بودن معرفت خدا و بستن باب معرفت کنه ذات خدا را باطل می‌شمارد.

## ۱-۲. وجود

وجود در دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی از حقائق نوریه مجرده هست. (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰) و از مخلوقات اولیه خداوند محسوب می‌شود. (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص

(۲۱۶) او درباره حقایق نوریِ مجردة این طور توضیح می‌دهد که: «تمام این حقایق نوریه به نور واحد ارجاع داده می‌شوند که مقام نورانیت سید رسل (ص) است و این فراتر از حقایق ظلمانی‌اند که از جوهر بسیط آفریده شده‌اند». (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰) «وجود ظاهر بذاته، نقیض عدم است و از آیات خدا و مملوک ربّ العزّه است نه خود رب العزّه». (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷) درست است که وجود مخلوق خداوند است ولی هم در شناخت و هم در تحقق، ثبات و بقاء موجودات دیگر مؤثر است و کشف حقایق مظلم الذات، تحقق، ثبات، بقاء، زوال و تغییرات حقایق، به وجود بستگی دارد البته به واسطه مشیت مالک وجود نه به نفس وجود؛ زیرا وجود حدوث و بقاء نیست. (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۸) او در مورد معنای لفظ وجود می‌گوید: «اگر کسی علم را به علم یافت، هرگاه به آنچه با لفظ «وجود» بدان اشاره می‌شود، توجه کند، می‌یابد که نمی‌تواند واقعیت و حقیقت داری حقیقت وجود را انکار کند در عین اینکه شهود می‌کند حقیقت وجود - که عین علم است - به نور علم و فهم و شعور کشف نمی‌گردد چرا که هرگاه چیزی به نور علم کشف گردد، هرگز بر یابنده‌اش مخفی نمی‌ماند، چرا که علم در کشف کردنش قاهر و مسلط است» (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶) میرزا مهدی اصفهانی حقیقت وجود را به فهم و شعور و حیات تفسیر کرده و غیر از خداوند متعال می‌داند: «حقیقت وجود، عین فهم و شعور و حیات و غیر از پروردگار عزّت است». (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۲) میرزا مهدی اصفهانی وجود را مثل علم و حیات و قدرت به شمار می‌آورد و قائل است که اگر کسی به آن‌ها معرفت پیدا کند، خواهد فهمید که این انوار اشاره به مالک آن‌ها دارد و او آن‌ها را به هر چیزی که بخواهد هبه کرده و می‌افزاید و یا پس می‌گیرد. (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۵-۳۳۶) وجود، آیه‌ی خداوند است و معرفت به وجود، جز به خود وجود ممکن نیست پس معرفت به پروردگار عزّت هم جز، به خود پروردگار ممکن نیست بنابراین شناخت پروردگار به غیر او ممتنع است. (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۳) میرزا مهدی اصفهانی اشتباه فلسفه درباره وجود را این طور گوشزد می‌کند که: «فلاسفه گمان کرده‌اند مفهوم عام از امور عامه است و نقیض آن عدم است و اینکه مفهوم وجود، بدیهی التصور است پس هر چیزی یا وجود است و یا عدم، والا مستلزم ارتفاع نقیضین است. آن‌ها اساس فلسفه را بر

این مفهوم عام بنانهاده‌اند و به دلیل اینکه حیثیت ذات حقیقت وجود را حیثیت اباء از عدم می‌دانند، پس قائل شده‌اند که واقعیتی در عالم کون جز مصداق وجود نیست. موجود از منظر میرزا مهدی اصفهانی به موجود نوری و غیر نوری تقسیم می‌گردد:

الف) موجودات نوری: عقل، علم، حیات، شعور، فهم، قدرت و وجود؛ موجودات نوری با تعبیری مثل نوری الذات و حقایق نوری و مخلوقات اولیه ذکر شده‌اند.

ب) موجودات غیر نوری که به ماسوای موجودات نوری اطلاق می‌شود. (رقوی،

۱۳۸۹، ص ۱۴۸)

البته تذکر به این نکته لازم است که میرزا مهدی اصفهانی، بعضاً بحث کردن از وجود را عین گمراهی می‌داند و در توضیح این موارد میرزای اصفهانی معتقد است که بحث از وجود و تصور و توهم و تعقلش گمراهی است زیرا به توهم و تصور و تعقل هیچ‌گاه در نخواهد آمد بلکه به واسطه شهود حضوری وجدانی قابل مشاهده است (اصفهانی، [بی تا]، ص ۱۹۳) به همین جهت است که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در این باره معتقد است که از بدیهی‌ترین مفاهیم نزد آنان مفهوم وجود است و از بدیهی‌ترین تصدیقات نزد آنان امتناع اجتماع نقیضین و ارتفاع آن‌ها مورد ذکر است. از خود توهم مفهوم برای حقیقت وجود اشتباه آن‌ها روشن است، زیرا وجودی که نزد همه بدیهی است و نقیض عدم است، ذات وجود و حقیقت آن است که ذاتاً ظاهر است و مفهومی برای آن وجود ندارد، چون فهم به خود همین وجود تحقق پیدا می‌کند و فهم، خودش نمی‌شود مفهوم گردد، زیرا مفهوم شدن وجود خلاف ذات آن است، بلکه وجود به خودی خود برای همه ذاتاً ظاهر است؛ بنابراین اینکه مفهوم وجود از روشن‌ترین شناخته شده‌هاست و حقیقت آن در نهایت خفا است، درست نیست، بلکه باید گفته شود: مفهوم وجود از روشن‌ترین اشتباهات و حقیقت‌اش در نهایت روشنی است، زیرا چیزی که ذاتاً نور و روشن و روشن‌کننده دیگر امور است با معقول و مفعول شدن در تناقض است و از این مطلب، حال تصدیق ظاهر می‌شود زیرا بدهت امتناع اجتماع نقیضین چیزی جز ظهور حقیقت وجود نیست و اینکه آن، طارد عدم است... پس هیچ قضیه معقوله‌ای در اینجا وجود ندارد تا استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین به آن مستند قرار گیرد (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۰-۲۴۹).



### ۳-۱. بطلان جعل وجود

میرزا مهدی اصفهانی حقیقت وجود را منحصر در وجود خدای متعال مطرح می‌کند و وحدت وجود را می‌پذیرد و جعل وجود را باطل می‌شمارد. میرزا مهدی بر این باور است که جعل وجود از باطیل است چراکه اعتقاد به جعل وجود مستلزم محدودیت خدای تعالی می‌شود بلکه این عین شرک به خدای تعالی است پس وجود نه آفریده شده است و نه آفریدگار و منحصر در خدا هست. پس او ابدی است و ماسوای او، ماهیات {صورت‌ها و تعینات} می‌باشند که به تملیک او مالک وجود خدا، یا مالک نور الولاية می‌شوند. پس نه جعلی در کار است نه مجعولی و به همین جهت است که می‌بینی بزرگان فلاسفه مانند صدرالمتهلین در آخر امر و نهایت تحقیق و دقت، معتقد شده‌اند که در عالم وجود نه علتی در کار است و نه معلولی و نه جعلی و نه مجعولی، بلکه وجود نزد ایشان مانند وجود واحدی است و همین نیز مشرب جمیع عرفاست. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که به اعتقاد میرزا مهدی خداوند نامتناهی است و محدود به هیچ حدی نبوده و در همه جا حضور دارد. خداوند مستقل و غنی است و مخلوقات به او محتاج می‌باشند و احتیاج آن‌ها به خداوند متعال در متن ذات آن‌هاست. در واقع خداوند شیئیت حقیقی دارد اما مخلوقات فقط شیئیت بالغیر دارند. خلق مخلوقات، توسط خداوند، حقیقی بوده و با نامتناهی بودن خداوند تنافی‌ای ندارد زیرا نسبتش با مخلوقات مانند نور و شیشه است که شیشه محدودیتی برای نور محسوب نمی‌شود. ایشان در مورد تشکیک وجود می‌گوید: «اساس تشکیک در وجود و اساس این مطلب که شیئیت (شیء) به صورت است، اساس آن چیزی است (علم بلا معلوم در مورد حق تعالی) که ما در صدد اثباتش هستیم (اصفهانی، [بی تا]، ص ۴۲).

### ۴-۱. کیفیت خلقت مخلوقات

نظر میرزا مهدی اصفهانی درباره نحوه خلقت مخلوقات از خالق در واقع بر این اساس است که خلقت تمام حقایق نوری و حقایق ظلمانی با مشیت است و خود مشیت، فعل حادث حق تعالی است نه ذات او و مخلوق اول در مقام نورانیت، نور رسول‌الله است و در عالم سایه‌ها و اشباح، سایه رسول‌الله است و همه عالم‌ها، از یک جوهر بسیط غیر مرکب از هیولی و صورت، خلق شده‌اند که اختلافشان تنها به اعراض است و مخصص، مشیت است

نه چیز دیگر سوای مشیت و عالم آخرت که احاطه بر عالم دنیا دارد، از این جوهر بسیط خلق شده است و عالم دنیا از ترکیب این جوهر بعد از اختلافی که در آن توسط اعراض، توسط اختلاط و امتزاج بین صاف و کدر حاصل شده، خلق شده است و ارواح و روحانیون از جوهر بسیط خلق شده‌اند و اجساد از عالم دنیا خلق شده است و چاره‌ای نیست از فانی شدن دنیا و باطل شدن امتزاج و بازگشت صفای دنیا به علین و بازگشت کدورت دنیا به سجین است؛ اما انوار مجرد مانند نور عقل و نور علم و نور حیات و نور وجود و نور خاتم الانبیاء (ص) که مثل اعلی برای رب عزت است که همان عرش و اسمای حق تعالی است همه این انوار به نور واحد برمی‌گردد که مقام نورانیت سید الرسل (ص) است پس این انوار از عوالمی که گفتیم از جوهر بسیط خلق شده‌اند، نمی‌باشند. این مطالب، طبق علوم الهی و مقتضای آیات و روایات متواتر است (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰-۱۹۹)؛ بنابراین به عبارتی دیگر او تحقق وجود مخلوقات را به نور وجود می‌داند اما این تحقق را به خواسته و مشیت مالک وجود نسبت می‌دهد نه نفس وجود؛ و همین‌طور درباره لا اقتضاء بودن ذات وجود و ارجاع همه اختلاف‌ها به مشیت مالک وجود، این‌طور توضیح می‌دهد. «ذات وجود اقتضای تحقق برخی حقائق و تحقق نگرفتن برخی دیگر و یا بقای برخی حقائق و عدم بقای برخی دیگر را ندارد. همچنین اقتضای اختلاف و تغییر و تبدل در آنچه بدان تحقق می‌گیرد را ندارد. از منظر میرزا مهدی اصفهانی نظریه تجلی عرفا در بحث کیفیت خلقت عالم با مسلک او در تعارض است. به همین دلیل است که ایشان در این باب معتقد هستند که نظریه تجلی عرفا در مورد خلقت به شهود تفصیلی ذات خدای متعال برمی‌گردد بنابراین وحدت بین حق و خلق، وحدت حقیقه است... اما بر مسلک صاحب شریعت، به دقت عقلی، غیریت حقیقه (میان حق و خلق) وجود دارد لکن موصوفیت و معروفیت و تجلی و ظهور، به آیات و علامات اعتباری است (اصفهانی، [بی تا]، ص ۶۲). چرا که ایشان معتقد است که دیدگاه فلاسفه به این دلیل اشتباه است که آن‌ها در جهت تحفظ قاعده سنخیت، صدور هر شیء از هر شیئی را مردود به شمار می‌آورند. میرزا در باب کیفیت خلقت عالم، معتقد است که ماهیات، مالک نور وجود و ولایت می‌باشند یعنی در حقیقت، او تملیک نور وجود به ماهیات را تبیین در باب ایجاد عالم به

شمار می‌آورد. (اصفهانی، [بی تا]، ص ۱۱۴) او در تحلیل تملیک نور وجود به ماهیات، این طور توضیح می‌دهد: «ایجاد عالم از تسلیط خداوند، ماهیت صادر اول را بر نور وجود خود آغاز می‌گردد و زمام امر این نور به دست صادر اول سپرده می‌شود، به مثابه‌ای که او به هر کس بخواهد بغیر حساب از این نور اعطاء کرده و از هر کس که بخواهد منع می‌کند» (اصفهانی، [بی تا]، ص ۷۴) میرزا مهدی اصفهانی مالکیت را دارای مراتب و شدت و ضعف می‌داند و قائل است که شدیدترین مرتبه مالکیت از آن صادر اول بوده و آن چیزی که به ماهیات تملیک می‌گردد، نور الهی است. ماهیت صادر اول (پیامبر)، مالک نور و علم و قدرت و سایر اسماء الهی می‌شود.

#### ۵-۱. علیت، سنخیت و قاعده الواحد

میرزا مهدی اصفهانی منکر قاعده «الواحد» هست. ایشان به دلیل انکار علیت و سنخیت بین علت و معلول، قاعده «الواحد» را از اساس باطل دانسته و آن را منافی با قدرت مطلقه الهی می‌داند. میرزا مهدی اصفهانی در رد قاعده الواحد این طور استدلال می‌کند که قاعده الواحد مبتنی بر علیت و معتبر شمردن خصوصیتی در مصدریت بین مصدر و صادر است؛ درحالی که بر اساس فاعلیت تامه به سبب قدرت و اختیار تام و فوق نامتناهی، آن دو (علیت و اعتبار خصوصیت) باطل هستند زیرا هیچ محذوری نیست که حق تعالی وجود را در زمان واحد، با واسطه، به ماهیات معدوم غیرمتناهی عطا کند؛ بنابراین لزومی ندارد مباشرتاً فعل از او صادر شود. در نتیجه میرزا مهدی اصفهانی با رد علیت و سنخیت و خصوصیت خاص بین مصدر و صادر و با تکیه بر قدرت و اختیار الهی، منکر قاعده «الواحد» شده‌اند. میرزا مهدی اصفهانی منکر اصل علیت است و با انکار قانون علیت، «قیاس برهانی» را که بر قانون علیت استوار است، باطل می‌داند و معتقد است کسانی که از طریق قیاس و برهان به جستجوی معرفت و کشف حقیقت می‌پردازند به گمراهی افتاده و در ظلمت و تاریکی فرو می‌روند. (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۴۸۱-۴۸۰) این که میرزای اصفهانی، قانون علیت را انکار می‌کند به دلیل این است که او به اشتراک معنوی وجودی قائل نیست و هرگونه سنخیت بین خالق و مخلوق را مردود دانسته و در مورد اصل علیت قائل است که: «بهترین قیاس‌ها، قیاس برهانی است که آن بر علیت و معلولیت استوار است

و آن نیز بر قیاس واجب به ممکن و نور به ظلمت، استوار است در حالی که علیت از اصل باطل هست». (اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۴۸۱) میرزا مهدی اصفهانی با انکار سنخیت میان خالق و مخلوق، فقط مخلوق را از سنخ وجود می‌داند و خالق را از سنخ وجود نمی‌داند. چنین اعتقادی در نزد ایشان مستلزم ارتفاع نقیضین (وجود و عدم) در حق تعالی نیست؛ چرا که ایشان خداوند متعال را مافوق وجود و رب وجود می‌داند. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷۳-۲۷۲) منظور از عدم سنخیت خداوند با مخلوقات در دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی این است که مخلوقات، صورت‌ها و شکل‌ها و تعینات و صفات و اعراضی هستند که شیئیت واقعی و نفسی نداشته و متقوم به وجود خداوندند و مابینت و عدم سنخیت و غیریت خالق و خلق مثل غیریت و عدم سنخیت صفت و موصوف و عرض و جوهر و... هست. (مختاری، ۱۳۹۷، ص ۷۴) میرزا مهدی اصفهانی، نور رسول‌الله را اولین مخلوق می‌داند. (اصفهانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۹)، ولی نه از راه برهان عقلی بلکه از طریق شریعت. ایشان در این باره مطرح می‌کند که: «هیچ برهان عقلی بر وجود صادر اولی که اشرف از همه ممکنات باشد وجود ندارد پس چاره‌ای جز پیروی از شریعت نیست و شریعت به این امر خبر داده پس از آن پیروی می‌کنیم و می‌گوییم: صادر اول همان نور پیامبرمان (ص) است و برای او آغاز و ابتداء واقعی است.

## ۲. نقد نظریه بینونت و لوازم آن

یکی از مبانی معرفتی خداشناسی که به میرزا مهدی اصفهانی منسوب است، نظریه «بینونت» هست. او قائل به بینونت میان وجود خداوند و ماسوای او هست و در تشریح این مطلب این طور می‌نویسد: «استدلال به خداوند در علوم الهی برخلاف استدلال به خداوند در علوم بشری است. اساس استدلال به خداوند در علوم بشری، استدلال از معلول‌های تصور شده به علت تصور شده به وجهی از وجوه است. همچنین در چگونگی خلق کردن حقایق ظلمانی و پدیداری آن‌ها و بقایشان نیز معقول واقع نمی‌شود. محدودیت نداشتن ذات خداوند و جدایی (مباینیت) ذات مقدّسش با مخلوق‌هایش - که جدایی وصفی (صفتی) و نه مکانی است - معقول واقع نمی‌گردد. پس اگر این شناخت‌ها به عقل امکان‌پذیر نباشند، می‌بایست که شناخت همه معارف (شناخت ذات و نامحدودیت آن و

مباین‌اش و طور آفرینش انوار و حقائق ظلمانی الذات) به خداوند متعال و نه به غیر او، رخ دهد». (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۷۴-۷۵) میرزا مهدی اصفهانی بینونت میان وجود خالق و مخلوق را بینونت صفتی معرفی می‌کند منظور ایشان از بینونت صفتی این است که وجود مخلوقات با وجود خالق دو چیز نیستند و تباین و وجه افتراق آن دو مانند تباین و وجه افتراق صفات یک شیء با ذات آن یا تفاوت جواهر با اعراض آنها هست زیرا در حقیقت صفت و موصوف و جوهر و عرض یک چیز هستند نه دو چیز. سیدان که یکی از پیروان مکتب تفکیک محسوب به شمار می‌آید، در تشریح این این‌طور توضیح می‌دهد: «بینونت میان خداوند متعال و کائنات به تناسب حکم و موضوع، به معنای افتراق و جدایی کامل آن دو از همدیگر است؛ یعنی بینونت بین خدا و خلق، بینونت حقیقی و به تمام معناست، نه بینونت عزلی مکانی و زمانی که خدا با خلق تنها از جهت زمان و مکان جدایی داشته باشد. بینونت میان خدا و خلق - به تعبیر روایات- بینونت «صفتی» است؛ یعنی ذات و حقیقت حق متعال با ذات و حقیقت مخلوق از تمام جهات بینونت و جدایی دارد و در هیچ جهتی و به هیچ‌وجه میان آنها اشتراک و شباهت وجود ندارد.» (سیدان، ۱۳۹۶، ص ۵۵) میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که بین وجود خالق و مخلوق هیچ مشابهت و مناسبتی نیست و ذات آن دو کاملاً باهم مباین است و لذا هیچ‌یک جای دیگری را تنگ نمی‌کند. بر اساس این نظریه ایشان مخالف شدید مبانی فلسفی مخصوصاً مبانی حکمت متعالیه است و به رد قاعده سنخیت پرداخته است و آن را این‌طور مطرح می‌کند که مخلوقات، صورت‌ها، شکل‌ها، تعینات، صفات و اعراضی هستند که شیئیت واقعی و نفسی نداشته، متقوم به وجود خداوندند و مباینت و عدم سنخیت و غیریت خالق و مخلوق مانند غیریت و عدم سنخیت صفت و موصوف و عرض و جوهر هست. در چنین شرایطی است میرزا مهدی اصفهانی تباین میان وجود خالق و مخلوق را امری بدیهی به شمار می‌آورد: «عقل سلیم دو امر را شهود می‌کند: یکی شهود فقر اشیاء و صانع قیوم و دیگری شهود اینکه ابداً ممکن نیست صانع، معقول عقول و معلوم به علوم گردد زیرا اگر صانع به هر نحوی مشابهت با مصنوع داشته باشد، قطعاً مصنوع خواهد بود. پس در نزد عقل، تباین صانع با مخلوق بدیهی است» (اصفهانی، [بی تا]، ص ۲۴) ایشان در مسئله هستی‌شناسی به سه ساحت موجودات، وجود و

رب وجود معتقد است و قائل است که میان این ساحات سه گانه، تباین صفتی برقرار است و در نتیجه هیچ کدام از احکام و اوصاف ساحت موجودات از قبیل کم، کیف، زمان، مکان و... به ساحت وجود و در نتیجه به طریق اولی به ساحت پروردگار راهی ندارند. (رهنما، ۱۳۹۶: ج)

همانطور که گفتیم در نظریه میرزا مهدی اصفهانی نسبت به ربط میان خالق و مخلوق دو نظریه مختلف مطرح کرده است که مورد اول تا حدود زیادی برای خوانندگان مشخص شد حال به رویکردی وارد می‌شویم که ایشان متناقض از مبانی پیشین خود بحث می‌کند. چرا که ایشان معتقدند که در مسئله ربط وجود خالق و مخلوق، مطرح می‌کند که وجود منحصر در خداوند هست و وجود مخلوقات، صفات و تعینات خداوند هست. او در تأیید وحدت وجود از مبانی فلسفی استفاده کرده و حتی موید تحلیل خویش از هستی‌شناسی قرار می‌دهد. ایشان وجود را منحصر در خداوند دانسته و جعل وجود را مستلزم محدودیت خدای متعال و از اباطیل به شمار می‌آورد اما با این وصف، در موضعی دیگر نظام هستی را به سه ساحت موجود، وجود و رب وجود تصویر می‌کند و قائل به نظریه بینونت و غیریت حقیقی میان آن‌ها می‌شود؛ اما در رویکرد دوم میرزای اصفهانی بر اساس مبانی متفاوتی در اینباره اظهار نظر می‌کند.

بنابر نظر میرزا مهدی، صادر اول به تملیک و اعطای خدا، مالک وجود خداست... و هر گاه به صادر اول توجه کنی، توجه او تعیین می‌یابد نمی‌شود گفت او خدای متعال است و او وجودی جز وجود خدا نیست والا لازم می‌آید که خدا محدود به داشتن و نداشتن گردد و این ترکیب است؛ گفته نمی‌شود که صادر اول، مخلوق است (اصفهانی، [بی تا]، ص. ۶۶-۶۷). تحلیل میرزا در مورد صادر اول عبارت است از اینکه: خداوند متعال از وجود (نور) ذات خودش به صادر اول می‌دهد پس صادر اول، قبسی از وجود خدای متعال است که از وجود باعظمت او گرفته شده است. هیچ برهان عقلی بر وجود صادر اول که اشرف از همه ممکنات باشد، وجود ندارد پس ناچار از پیروی از شریعت هستیم و شریعت به این امر خیر داده پس از آن پیروی نموده و می‌گوییم: صادر اول نور پیامبران هست و برای او آغاز و ابتدا واقعی است. مقتضای این امر، متناهی بودن کمالات اوست؛ زیرا

مقتضای قابلیت ماهیات برای دریافت کمالات غیرمتناهی و لازمه بطلان اختلاف داشتن ماهیات از حیث قبول و بطلان احتیاج بعضی از آن‌ها به امکان استعدادی و بطلان کفایت امکان ذاتی برخی دیگر برای دریافت فیض و مقتضای نامحدود بودن قدرت الاهی آن است که بر همه ماهیات - در این نشأه و یا در نشئات آینده - کمالات نامتناهی افزایه شود تا چه رسد به ماهیت صادر اول. «ماده مواد و اصل اصیل در عوالم جسمانی همانا ماهیت ماء بسیط است. پس آن، امری متحصّل در مقام ماهوی است... جوهر در عالم خارج منحصر در ماء بسیط است. در عالم جسمانی، جوهر دیگری به جز آن نیست و ماسوای آن از ماهیات همگی اعراضی هستند که عارض بر آن می‌باشند. مخلوق اول جوهری متصل است... حق تعالی دو مخلوق آفریده یکی جوهر - ماء - و دیگری عرض که کم متصل آن است. (اصفهانی، [بی تا]، ص ۱۷۸-۱۷۴) بنابراین ماهیت ماء بسیط، ماهیت اتصالی امتدادی است چه اینکه آن، عین اتصال و امتداد هست.» (اصفهانی، [بی تا]، ص ۱۱۵). اولین مخلوق خداوند جوهری است مادی و دارای فعلیت که آن را «ماء» یا «هواء» یا «نور» می‌نامند و چون به مجرد خلق، نور علم و عقل نیز بر آن بار شده، می‌توان گفت اولین مخلوق نور علم و عقل است. در مرحله دوم، خداوند با ایجاد اندازه‌ها و اشکال و اعراض گوناگون بر روی این جوهر واحد، دیگر مخلوقات را خلق فرموده است. در اثر پدید آمدن این اعراض، آن مخلوق واحد تکثر می‌یابد و از این نقطه خلقت تفصیلی آغاز می‌شود. اولین مخلوق در مرحله خلقت تفصیلی نور رسول خدا (ص) و انوار اهل بیت (ع) هست (وکیلی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۳).

## ۲-۱. توحید حقیقی

میرزا مهدی اصفهانی در باب حقیقت توحید معتقد است که خدایی که در معارف الاهی توصیف می‌شود، مابین با همه خلق به بینونت وصفی است و به کلی با خدایی که در علوم بشری تعریف می‌شود، متفاوت است. وجود خالق مشابه هیچ‌یک از مخلوقاتش نیست. به عبارتی دیگر میرزا مهدی اصفهانی به واسطه استناد به روایتی از امام رضا (ع) که می‌فرمایند: «...مردم در توحید بر سه مذهب اند: مذهب اثبات با تشبیه، مذهب نفی و مذهب اثبات بدون تشبیه. اثبات با تشبیه نپذیرفتنی است و مذهب نفی نیز مجاز نیست و راه درست

در مذهب، سومی است؛ اثبات بدون تشبیه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۶۳)، حقیقت توحید را این‌طور تبیین می‌کند که خدایی که در معارف الهی مورد تشریح واقع شده است، مابین با همه خلق به بینونت وصفی است و به کلی با خدایی که در علوم بشری تعریف می‌شود، متفاوت است. وجود خالق مشابه هیچ‌یک از مخلوقاتش نیست و او با انوار قدسی جدایی وصفی (صفتی) دارد و به سبب این جدایی صفتی، به نقیض این انوار محدود نمی‌شود. از حدیث امام رضا (ع) فهمیده می‌شود که در روزگار حضرت به جهت انتشار فلسفه و عرفان، گمان چرخش بین نفی و اثبات پدید آمد یعنی چنین می‌پنداشتند که هر چیزی یا به موجودیت و یا به معدومیت توصیف می‌شود و اینکه توحید می‌بایست به یکی از دو امر بازگردد:

الف) یا اینکه وجود خداوند، وجود اشیاء است که این اثبات کردن همراه با تشبیه است، آن‌چنان که مذهب تعدادی از فلاسفه مغرب زمین چنین است.

ب) یا اینکه گفته می‌شود: خداوند، جسم، جوهر، عرض، نفس، عقل و علم نیست آن‌چنان که مذهب حکیم چنین است.

میرزا مهدی اصفهانی اساساً قائل است که شناخت خداوند می‌بایست به خود او باشد. انسان توان و قدرتی بر شناخت خداوند ندارد مگر با پناه بردن به او تا خداوند نفس خویش را به آدمی بشناساند. (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۴) بنابراین میرزا مهدی اصفهانی با رد این دو امر (اثبات با تشبیه و مذهب نفی)، قائل است که راه درست، راهی است که امام رضا (ع) از آن، تعبیر به «اثبات بدون تشبیه» فرمودند. او در توضیح این تعبیر، می‌گوید: «حقیقت وجود، وجود پروردگار نیست بلکه حقیقت وجود، خلق (مخلوق) اوست». (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۱) او تفسیر توحید به وجود ربطی بودن مخلوقات نسبت به خالق، که قول حکمایی مثل ملاصدرا هست را نمی‌پذیرد و این نوع تفسیر را قولی باطل می‌داند. (اصفهانی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۷)

به نظر میرزا مهدی اصفهانی خداوند در فلسفه، مصداق مفهوم وجود است اما در علوم الهی خداوند، پروردگار وجود هست. ایشان می‌نویسد: «در علوم بشری خداوند مصداق مفهوم وجود است و همه کمالات به حقیقت وجود بازمی‌گردد. تمام وجودهای



مجعول، از لوازم ذات او می‌باشند؛ چرا که تخلف صدور معلول از علت تامه‌اش ممتنع و محال است؛ اما خدای قرآنی با خدای فلسفی متفاوت است. خداوندی که قرآن مجید و رسول اکرم (ص) به آن دعوت می‌کنند، غیر از خدایی است که فلاسفه او را توصیف می‌کنند. خداوند متعال در علوم الهی، پروردگار وجود و حیات و قدرت و علم است.» (اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۷۶)

## نتیجه‌گیری

میرزا مهدی اصفهانی بنیان‌گذار مکتب معارف خراسان، در مقام نفی و سلبی، مدعی است که او فقط مفسر حقیقی و عمیق معارف اسلامی بوده و معارف خود را مبری از معارف دیگر می‌داند و کان خود را فیلسوف یا حتی متکلم به شمار نمی‌آورد و ممشای خود را در تفکر و استنباط معارف اسلامی، فراتر از فلاسفه و متکلمین تلقی می‌کند. ایشان به این دلیل که اساس فلسفه از یونان، به غرض غلبه بر علوم اهل بیت (ع) و بی‌نیازی از علوم آن‌ها، وارد جهان اسلام شده است، آن را مقابل علوم اهل بیت (ع) دانسته و اساساً خود را منکر فلسفه معرفی کرده است. ایشان در مبحثی که ما در این مقاله به روش تحلیلی-انتقادی به آن پرداخته‌ایم نیز دو مبحث ناسازگار با یکدیگر در مورد مبانی نظریه بینونت از جمله نسبت میان خالق و مخلوق مطرح کرده است که در یک مورد مانند آنچه گفتیم از مبانی فلسفی خودش را جدا ساخته و قائل به جدایی میان خالق و مخلوق است. بر اساس این نظریه، ایشان مخالف شدید مبانی فلسفی بوده و به رد قاعده سنخیت پرداخته است و آن را این‌طور مطرح می‌کند که مخلوقات، صورت‌ها، شکل‌ها، تعینات، صفات و اعراضی هستند که شیئیت واقعی و نفسی نداشته، متقوم به وجود خداوندند و مباینت و عدم سنخیت و غیریت خالق و مخلوق مانند غیریت و عدم سنخیت صفت و موصوف و عرض و جوهر می‌باشد؛ بنابراین می‌توان به این نتیجه دست پیدا کرد که نوسان‌هایی در اظهار موضع‌گیری‌های ایشان دیده می‌شود و اساس دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی در مورد مسئله ربط وجود خالق و مخلوق که از مبانی نظریه بینونت است، منسجم نیست؛ شاهد بر درستی این استنتاج، آن است که بر اساس دیدگاه دیگر او در مورد مسئله ربط وجود خالق و مخلوق، مطرح می‌کند که وجود منحصر در خداوند هست و وجود مخلوقات، صفات و تعینات خداوند هست. او در تأیید وحدت وجود از مبانی فلسفی استفاده کرده و حتی مویّد تحلیل خویش از هستی‌شناسی قرار می‌دهد. ایشان وجود را منحصر در خداوند دانسته و جعل وجود را مستلزم محدودیت خدای متعال و از اباطیل به شمار می‌آورد اما با این وصف، در موضعی دیگر نظام هستی را به سه ساحت موجود، وجود و رب وجود تصویر می‌کند و قائل به نظریه بینونت و غیریت حقیقی میان آن‌ها می‌شود.

### فهرست منابع

- ۱- اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی. تهران: انتشارات منیر، ۱۳۹۴.
- ۲- اصفهانی، میرزا مهدی، ترجمه ابواب الهدی. تهران: انتشارات منیر، ۱۳۸۹.
- ۳- اصفهانی، میرزا مهدی، معارف القرآن. قم: انتشارات موسسه معارف اهل بیت (ع)، ۱۳۸۹.
- ۴- اصفهانی، میرزا مهدی، الاصول الوسیط؛ مصباح الهدی. قم: انتشارات موسسه معارف اهل بیت (ع)، ۱۳۹۶.
- ۵- اصفهانی، میرزا مهدی، انوار الهدایه، القضاء و القدر و البداء. قم: انتشارات موسسه معارف اهل بیت (ع)، ۱۳۹۵.
- ۶- اسلامی، سیدحسن، رویای خلوص: بازخوانی مکتب تفکیک. قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- ۷- اسدیان شمس، علی، تحلیل مقایسه‌ای آراء میرداماد، میرزا مهدی آشتیانی، فخررازی و میرزا مهدی اصفهانی درباره قاعده الواحد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه قم، ۱۳۹۱.
- ۸- آزادپرور، مهدی، بررسی عقل از دیدگاه ملاصدرا و میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه آینه معرفت، ۴(۱۹)، ۱۸-۱، ۱۳۹۸.
- ۹- حکیمی، محمدرضا، اجتهاد و تقلید در فلسفه. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲.
- ۱۰- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲). مکتب تفکیک. قم: انتشارات دلیل ما
- ۱۱- رهنما، رضا، تحلیل و نقد مبانی فکری میرزا مهدی اصفهانی و لوازم آن با تأکید بر مسئله خلقت. پایان‌نامه دکترا. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۶.
- ۱۲- رقوی، جواد، گزارش، تحلیل و نقد آراء میرزا مهدی اصفهانی. پایان‌نامه دکترا. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه قم، ۱۳۸۹.
- ۱۳- سهروردی، یحیی بن حبش، مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران: انتشارات وزارت

- فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۸۲.
- ۱۴- سیدان، سیدجعفر، توحید از نگاه وحی، فلسفه و عرفان. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۱.
- ۱۵- شاهچراغ دانغانی، سیدمسیح و برنجکار، رضا (۱۳۹۹)، الهیات سلبی به مثابه مکمل خداشناسی فطری و قلبی در مدرسه کلامی خراسان، ۳(۱۷)، ۴۴۱-۴۲۵.
- ۱۶- عبودیت، عبدالرسول، در آمدی به نظام حکمت صدرائی؛ هستی‌شناسی و جهان‌شناسی. قم: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵.
- ۱۷- فارابی، محمد بن محمد، فصوص الحکم. قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۵.
- ۱۸- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۹۹). تأملی در عدم صحت اطلاق وصف وجود بر خدا از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه قیسات، ۱۰۰(۲۶)، ۱۰۰-۷۳.
- ۱۹- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه (ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی
- ۲۱- مختاری، رضا، نقد و بررسی جایگاه استدلال و برهان در معرفت‌خداوند براساس مبانی مکتب تفکیک (با تأکید بر آراء میرزا مهدی اصفهانی و شیخ محمود حلبی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه فلسفه. دانشکده الهیات. پردیس فارابی دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
- ۲۲- وکیلی، محمدحسن، مکتب تفکیک: تاریخ و نقد. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۷.